



خوانش

تیمور آقا محمدی

مرثیه برای انسان معاصر

به‌باور من، داستان کیفر نوشته اشتفان لاکنر، نویسنده آلمانی، در زمره درخشان‌ترین داستان‌های مینی‌مال به‌شمار می‌رود؛ چرا؟

چون:

۱. با زیرساختی اسطوره‌ای، جهان معاصر را به‌گذشته پیوند می‌زند.
۲. سیر نزول همیشگی انسان (حالا غربی یا شرقی، چه فرقی می‌کند) از دیرگاه تا امروز را به نمایش گذاشته است.
۳. شخصیت سیزیف، نماد کار بی‌پایان است و تا هنگامی که انسان با گناه و عذاب وجدان زندگی می‌کند، تفاوتی با او ندارد، تنها وضعیت تغییر کرده است؛ سیزیف در گذشته، تخته سنگ بزرگی را به بالای کوه می‌برد، اکنون انسان معاصر آن تخته‌سنگ را به‌سنگریزه کوچکی تبدیل کرده و صبحگاهان با خود به‌بالای برج برده و شامگاهان پایین می‌آورد.
۴. کارکردهای کهن الگوها، امروزین شده است؛ قصه‌ای برای بشر کنونی، دو موتیف در مقابل هم قرار گرفته و به موازات هم حرکت می‌کنند و دست به تکامل هم می‌زنند.
۵. تفاوت داستان‌هایی از این‌دست با دیگر داستان‌های کوتاه کوتاه در این است که نویسنده در آن‌ها، تمام عناصر داستان را در خدمت ضربه نهایی به‌کار می‌برد؛ نویسنده داده‌های داستانی را به مرور به‌مخاطب ارائه کرده و داده اصلی را در پایان داستان رو می‌کند ولی در «کیفر»، نویسنده از ابتدا بر بی‌پایان بودن رفتارهای انسان گناهکار تأکید دارد و عقوبت آنان را حتمی می‌داند. همه چیز مشخص است و نویسنده لزومی برای تمهید و پنهان‌کاری نمی‌بیند.
۶. «کیفر»، بعد از پایان، شروع می‌شود؛ پس از خوانش آخرین کلمه، داستان در ذهن مخاطب ادامه می‌یابد و تا مدت‌ها دغدغه او می‌شود و این همان مشارکت مخاطب در زایش متن است و گامی است در جهت رسیدن به متن «نویسا»، به قول رولان بارت. هم‌ذات‌پنداری خوب و جاری در داستان، خواننده را با فکر درگیر می‌کند.
۷. چاره انسان معاصر در برابر این کیفر چیست؟ تو بنویس...

باغ آینه

کیفر

Die strafe

نوشته: اشتفان لاکنر
برگردان: علی عبداللہی

